



میراث اندیشه و سنت اصلاحگری شیعه در یک آزمون تاریخی...

نگاهی به کارنامه مبارزات «سید علی اندرزگو»
در امتداد سه قرن جنبش اسلامی «شیعه»
فرزاد زادمحسن

شمار می‌رفت، از این جمله است. میرزا عبدالجواد شاگرد ادیب اول (سید احمد) ادیب الکل بالکل بود که او نیز نسب از ادیب پیشاوری بزرگ برده بود که در فضل و حکمت در دنیای اسلام و بلکه در شرق بی‌همانندش خوانده‌اند. کافی است نگاهی به شاگردان ادیب بیفکنیم که در خشان‌ترین چهره‌های حکمت و ادب دهه‌های اخیر ایران سبق خواه ادب آموزی در محضر این استاد بوده‌اند و با مرگش این سلسله نیز مقطع گردید. با این اوصاف شاگردی ادیب برای کسی که مشی چریکی و منطق مبارزه را برگزیده، یک مزیت منحصر به فرد به شمار می‌رود، سابقه فراوان او در تبلیغ و تدریس و تحقیق و نگاه اندیشمندانه و ملتزم به تفکر و تأمل او در ماهیت جریان‌ها و گرایش‌ها و عقاید پیرامون خود نشان از هویت معرفتی و اعتقاد عمیق و ریشه‌دار منطق مبارزاتی او دارد که از آیشخور سنت، خرد و حکمت ناب شیعه سیراب شده است. در اندیشه شیعه، مبارزه، موضوعیت ذاتی ندارد بلکه در ذیل و ظل اصلاح، احیاء و ارشاد انسان‌ها و معماری جان آدمیان و ایجاد تحول روحی و باطنی در آنان و در نتیجه بازگشتشان به فطرت الهی خویش معنا می‌یابد. حیات تاریخی شیعه امتداد مبارزه و جهاد در پرتو آرمانگرایی، باور مؤمنانه و عقلانیت سیاسی و نیز نگاهی انسانی و اخلاقی به مسئله قدرت، حاکمیت و جامعه است. در نگاه مکتبی، مبارزه و ترکیب قدرت، فی‌نفسه اولویت و اصالت ذاتی ندارد و جز آن که در طریق احقاق حق در خدمت اصلاح باشد و همین وجه فارق اندیشه سیاسی شیعه از دیگر نخله‌ها و فرق و حکایت اسلامی است که میراث عصر جاهلیت را با مفهوم «اماره الغلبه» و با شعار «الحق لمن غلب» در دوران خلفا، بازتولید کردند. در این اندیشه، مبارزه، طریقت دارد نه موضوعیت و هنگامی واجد ارزش و اعتبار می‌شود که محمل تحقق رسالت مؤمن باشد. ایده محوری امر به معروف و نهی از منکر از چنان اهمیتی در اسلام برخوردار است که بر همه اعمال دیگر تقدم یافته و در حکم بستر و بنیان تمامی اعتقادات و اعمال دیگر معرفی شده است چنانچه امیرمؤمنان می‌فرماید، «وما اعمال البرکله‌ها و الجهاد فی سبیل الله... عنه الامر بالمعروف والنهی عن المنکر الا کففته عند بحر لجمی» در اینجا تمامی اعمال و حتی جهاد در راه خدانه تها فرغ بر این اصل اساسی و بنیانی، بلکه همچون بازدمی در برابر دریایی بی‌کران و خروشان قلمداد شده است. از اینجاست که جهاد در منطق عمل اسلامی و در باور انسان طراز مکتب بر محور تعبد و تقوی و تفکر توحیدی شکل می‌گیرد و «بصیرت مؤمنانه» مقدم بر سلاح می‌نشیند. آن سان که مولی‌الموحدين (ع) در وصف اصحاب رسول خدا (ص) می‌فرماید، «حملوا باصنارهم علی

از شیخ عباس تهرانی تا دکتر سید حسن حسینی، از ابوالقاسم واسعی تا عبدالکریم سپهری نیا، از ابوالحسن نحوی تا آقای جوادی و ... از خروس بازی و بورس و تجارت تا بساز و بفروشی، از طبابت تا بقالی و از تکدی‌گری تا فرش فروشی... و از پاکستان تا لبنان و از افغانستان تا عراق، هر نام و هر شغلی که سید علی اندرزگو برگزید و هر جا که رفت تا مبارزات مخفیانه و مسلحانه خود را هوشمندی و رعایت تمامی تدابیر امنیتی و مقتضیات زندگی چریکی، قدم به قدم و مرحله به مرحله با تکامل روند مبارزه تداوم بخشد. آن هم در سیاه‌ترین خفقان پر خوف و خون و سرشار از ترس و تهدید و تردید به نتیجه بخش و مفید بودن و ثمر دادن مبارزه علیه رژیم‌های هیچ امیدی به فروپاشی اش نبود و در اوج اقتدار و ارباب، پایه‌های تسلط قاهره خویش را بر ذهن و باور همگان استوار می‌داشت و هر روز و هر لحظه قوی بنیان‌تر و شکست‌ناپذیرتر می‌نمود همه در ذیل یک اندیشه و آرمان کلی قابل تبیین خواهد بود: اندرزگو، رفتارشناسی مبارزاتی خود را بر پایه «سنت اصلاحی» و «اندیشه تاریخی شیعه» مبتنی کرده بود؛ اما در این عرصه گاه خطر خیز باور و بینش مکتبی و پایبندی به شاخصه‌های عقیدتی و عملی، الگوی تفکر شیعی است. به این مسئله بیشتر می‌پردازم.

پشتوانه علمی اندرزگو به مبارزات او ابعاد و دامنه‌هایی ویژه و ممتاز بخشیده بود. پنج سال تلمذ او در محضر «ادیب نیشابوری دوم» (مرحوم میرزا عبدالجواد) در مشهد که حلقه درس و بحثش مطاف و مطار اهل ذوق و نظر بود و شاگردی در مکتب او گواه فرزانی و فرهیختگی هر طلبة فاضلی به



تمامی فعالیت‌های تشکیلاتی او از فداییان اسلام و مؤتلفه تا تشکیل گروه حزب‌الله توسط خود او تا مناسباتش با سازمان مجاهدین خلق (دوره اولیه) استمرار یک اندیشه کلی است که در آن اصلاحات مکتبی و پایبندی به بنیان‌های دینی در درجه اول اهمیت است.

اسیافهم» (بصیرت و باور خویش را بر فراز شمشیرهایشان می‌برند). با چنین نگاهی و در چنین منظومه‌ای، مبارزه، عملی است بیشتر «مصلحانه» تا «مسلحانه» و از اینجاست که ماهیتی ملتزم به اخلاق و مقرون به «اصلاح» می‌یابد و عملی که در راستای حقانیت مکتب و حقیقت ایمان و باور مؤمن تفسیر می‌شود. این است وجه فارق جهاد در منظر شیعه با دیگر اشباه و نظائر آن که گاه به اشکال مختلف خشونت و تروریسم منتهی می‌شود و نابود کردن، کشتار و ویرانی و حذف دشمن به هر شکل و به هر قیمت تنها هدف آن.

اندرزگو با پشتوانه آموخته‌ها و اندوخته‌های خود وارث یک سنت مکتبی است. او شیفته و دل‌سپرده چریک بازی و هیجان مخالف خوانی و تعقیب و گریز و مخفی‌کاری و دیگر ضوابط و شرایط عمل و عملیات چریکی نیست. در عرصه عملی و عینیت نیز هماهنگی ظاهر می‌شود که در حوزه فکر و تحلیل و نظر، نوشته‌ها و حاشیه‌های فراوان و پرشمار او بر کتب مدرسی حوزه در دوران تحصیل، حاکی از تعمق و دقت نظر او در مبانی نظری است. تمامی فعالیت‌های تشکیلاتی او از فداییان اسلام و مؤتلفه تا تشکیل گروه حزب‌الله توسط خود او تا مناسباتش با سازمان مجاهدین خلق (دوره اولیه) استمرار یک اندیشه کلی است که در آن اصلاحات مکتبی و پایبندی به بنیان‌های دینی در درجه اول اهمیت است. تلاش او برای تغییر وضع، به اتکالی به این پشتوانه از دریافت درونی و درک آموزه‌های دینی به عرصه و مبارزه مسلحانه و مخفیانه شکل گرفت و کنش مبارزاتی اش متأثر از همین باور بود. از این جهت فرقی میان مشارکت او در طرح ترور «حسنعلی منصور» (۴۳/۱۱/۱) و حمایت او از سازمان مجاهدین خلق (دوره بنیان‌گذاران اولیه) نیست. همانگونه که حذف منصور تنها راه الغاء قانون کاپیتولاسیون و ابراز خشم و تنفر از تصویب آن و نیز تبعید مرجع بزرگ شیعه امام خمینی (ره) محسوب می‌شد، حمایت او از سازمان نیز کمک به تثبیت و تکوین یک کانون پر شور و هیجان آرمانخواهی دینی و اراده انقلابی



و خفقان آغاز می شود. اما با مطالعه در تاریخ این جنبش ها و جریان ها از قیام علویان طبرستان تا ظهور سرداران خراسان می بینیم که این تشکل ها و حرکت ها همواره به صورت مخفی، زیرزمینی و غیر علنی به حیات خود ادامه داده و پیوندشان را با نبض تحولات اجتماعی حفظ کرده و تقریباً در هیچ دوره ای متوقف نشده و پیوسته نقش پیشتاز و راهگشا و الهام بخش و الگوی عملی را داشته اند. این حرکت در هر زمان شکلی و شأنی متفاوت داشته است تا دوران حکومت صفویه که خود از دل همین حرکت های مخفی و تعرضی زاده شد. حتی خاقانها نیز در ابتدا چنین ماهیت و کارکردی داشته است.

با آنچه گفته شد اندرزگوارث و حامل این سنت و تجلی عینی این اندیشه است. اگر چه در شیوه ای متناسب با دوره ای به غایت بحرانی، ناامن و پر تشویش باید گفت اگر بخواهیم با متر و معیارهای دقیق و بر اساس ضوابط و اصول صریح و مطلق قضاوت کنیم. نه! اما در اینجا قصه من اثبات این مدعاست که اندرزگو اتفاقاً در شرایط خاص آن دوران اگر نیک نظر کنیم و در مسیر و موقعیتی که انتخاب کرد و بدان ملتزم بود، با همه مقتضیاتش در آن روزگار و به شیوه های متعارف بیشتر از همه این دورنما را در نظر داشت. اگر شرایط به شدت طوفانی و آکنده از فشار و سرکوب و ارباب و انسداد گسترده و کنترل پیچیده امنیتی، پلیسی به وجود آمده در فضای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را از نظر بگذرانیم، درمی یابیم که این جو مسموم آکنده از سرخوردگی سیاسی، احساس یأس و نومیدی و بدبینی و ناامنی و سرشار از رخوت و سکون و تردید و انزوا، به لحاظ فکری و روانی چیزی جز احساس به بن بست رسیدن همه چیز را تداعی نمی کرد. همه راه های سیاسی عملاً متوقف شده بود و هیچ جا و فضا و عرصه ای برای رقابت و مشارکت سیاسی سالم، معتدل و قانونمند وجود نداشت. مرحوم بازگان در جلسه دفاعیه دادگاه خود وقتی آن جمله معروف را گفت که، «ما آخرین گروهی هستیم که با شما به زبانی جز خشونت و سلاح سخن می گوئیم.» حاکی از همین

واقعیت و شرایط بحران زده بود. نتیجه اینکه رادیکالیزم جریان های چپ و حرکت های مسلحانه تنها راه ممکن برای شکستن سد سکون و گشودن راه و جبهه و جریانی در برابر اراده مطلق حاکمیت بود. اندرزگو محصول این شرایط و موقعیت تاریخی است. اما اتفاقاً ویژگی او آن بود که عناصری را در کار مبارزه خویش همراه نمود که نشان از روشن بینی و معرفت دینی و داشتن مبانی محکم نظری و قدرت تحلیل دقیق و عمیق جامعه و زمانه خویش دارد. به عنوان مثال او پس از آشنایی با شهید احمد رضایی، از بنیانگزاران اولیه سازمان مجاهدین جذب آن می شود و در تأمین اسلحه و کمک های مالی از هیچ حمایتی فروگذار نمی کند؛ اما هوشمندی و درایت او که ناشی از همان پشتوانه علمی و نظری و معرفتی اوست در اینجاست که او به محض دریافت نخستین نشانه های التقاط و انحراف از مبانی و اصول مکتبی و اندیشه اصیل اسلامی و شیعی و گرایش به سمت مارکسیسم و اندیشه های الحادی و تحلیل هایی ماتریالیستی و دترمینیستی آن که زمینه ساز ریزش یونیزم و گردش به چپ در کودتای درون سازمانی اپورتونیست های سال ۵۴ به رهبری تقی شهرام و بهرام آرام و... به آن شکل خونین خشن و مفتضحانه شد، او اولین بیانیه را در نقد سازمان و مواضع آن نوشت، آن هم با درک جامع و روشنگرانه و با دریافت عمیق این انحراف از مواضع و اصول اولیه و جالب اینجاست که او چهار سال پیش از بروز عینی و عریان این انحراف، به محض یافتن اولین رگه ها، به ریشه این کژ راه رسید دست به قلم برد و با دقت و روشمندی و به گونه ای استدلالی و موشکافانه از راه یافتن این انحراف به درون سازمان ابراز نگرانی و اعلام خطر و آینده را پیش بینی کرد.

نکته دیگر این است که او در هر سازمان و تشکلی که بود؛ برای کار خود مبنایی تئوریک، اصولی و ارزشی داشت و هرگز تابع جو موجود و تسلیم قواعد و بازی ها و زد و بندهای جناحی و گروهی نمی شد، زیرا هدفش اساساً کسب قدرت و منافع سیاسی نبود. رویکرد او به عرصه مبارزه، رویکردی کاملاً از سر آرمانخواهی و باور دینی و روح عدالتخواهی بود و برایش حکمی را داشت که ایستادن در محراب و یا نشستن در محضر استاد و بحث حوزوی و معیار او برای همراهی و همراستایی با هر گروه و جریانی نیز در همین میزان تعهد و التزام آن به حقیقت بود نه مصلحت های زودگذری که تنها به کار ارضای دل سپردگان قدرت می آید و بس.

کوتاه سخن آنکه در سیما و سلوک سیاسی و مبارزاتی شهید سید علی اندرزگو می توان تداوم یک امانت و میراث را اگر چه به گونه ای تغییر شکل داده، اما در نسبت با آن شرایط و وضعیت خاص دید؛ شرایطی که شدت فشار و اختناق در آن، جایی برای پایبندی به اخلاق، اندیشه و دغدغه حقیقت را بر هر چیز مقدم داشتن، باقی نمی گذاشت.

والحمد لله اولاً و آخراً

شهید اندرزگو

او در هر سازمان و تشکلی که بود؛ برای کار خود مبنایی تئوریک، اصولی و ارزشی داشت و هرگز تابع جو موجود و تسلیم قواعد و بازی ها و زد و بندهای جناحی و گروهی نمی شد، زیرا هدفش اساساً کسب قدرت و منافع سیاسی نبود. رویکرد او به عرصه مبارزه، رویکردی کاملاً از سر آرمانخواهی و باور دینی و روح عدالتخواهی بود

قهرآمیز [در آن روزگار] به شمار می رفت و همین طور طرح نهایی او برای ترویج شاه که به انجام نرسید.

آیا مشی مبارزاتی اندرزگو کاملاً منطبق بر خلوص و اصالت مکتبی و عمل توحیدی است؟ ناگزیرم همین جا باب بحثی را به اجمال باز کنم؛ ابتدا نیم نگاهی به سابقه مبارزات تشکیلاتی و هسته های زیرزمینی جنبش و حرکت مسلحانه و مصلحانه در تاریخ تشیع بیندازیم. از نیمه اول قرن اول هجری با شکل گیری جریان های معترض و معارض با حکومت های وقت در میان شیعیان مواجه می شویم، پس از قرن دوم با گسترش این حرکت ها و تداوم شورش ها و قیام های علویان و بنی هاشم، هویت سیاسی شیعه به تدریج تکامل می یابد. قیام های متعدد «بنی الحسن (ع)» اوج حرکت های سیاسی و تشکیلاتی شیعه است. از قیام های زید بن علی بن الحسن (شهادت) و یحیی بن زید، این تشکل ها پا می گیرند و تا دوره اول بنی عباس تداوم می یابند. هاشم معروف الحسینی در «الاتفاضات الشیعه» به تحلیل دقیق این حرکت ها می پردازد. در دوره تثبیت و تسلط مطلق و قاهره بنی عباس بر سراسر دنیای اسلام، عصر سرکوب

